

انسان‌شناسی غربی | چالش‌های پیش‌رو در موضوع انسان‌شناسی از دیدگاه غرب

بررسی مفهوم انسان‌شناسی در فلسفه غرب

فلسفه به معنای نحوه اندیشیدن و استفاده از عقل در کشف قوانین حاکم بر هستی است. علم فلسفه قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد. به طور کلی فلسفه به **سؤالاتی** می‌پردازد که ذهن بشر را از ابتدای خلقت به خود مشغول داشته و با تولد هر نوزاد دوباره مطرح می‌شوند. در دیدگاهی عام و کلی فلسفه علمی است که همه ما به آن مشغولیم؛ زیرا همه ما در جستجوی **پاسخی** برای **سؤالات** اساسی خود هستیم:

- آیا انسان روح دارد یا هویت او تنها به همین جسم مربوط است؟
- مرگ چیست؟
- در پس مرگ چه چیزی در انتظار ماست؟

این‌ها **سؤالاتی** است که فلاسفه و متفکران بسیاری تلاش کرده‌اند تا پاسخی قانع‌کننده برایشان بیابند، و همین تلاش سبب پیدایش **مکاتب فلسفی** گوناگون بوده است. پیروان هر **مکتب پاسخی** خاص برای هر یک از این **سؤالات** داشته و با اتکای به این **پاسخ‌ها معنایی** مشخص برای جهان، زندگی و انسان دارند.

سیر فلسفه غرب

فلسفه را می‌توان در یک دسته‌بندی کلی به دو بخش **فلسفه غرب** و **فلسفه اسلامی** تقسیم کرد. ما در این مقاله به بیان نگاه کلی **فلسفه غرب** پرداخته و فلسفه اسلامی را در مقاله دیگری به تفصیل بیان می‌کنیم. انسان همواره در جستجوی **معنایی** برای زندگی و کشف ماهیت وجودی خویش بوده است. این تلاش از دیرباز تاکنون با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده. در مقاطع تاریخی گوناگون **فیلسوفان** دیدگاه خود را معطوف به **سؤالاتی** مشخص کرده و در نتیجه آن **مکاتب** گوناگونی ظهور کرده‌اند.

پس از قرون وسطا با متزلزل شدن اندیشه‌های کلیسایی و زیر سؤال رفتن اصول **فلسفه** ارسطویی **فلسفه** در غرب مسیر مجزایی را از دین مسیحیت و **عقل** ارسطویی در پیش گرفت. تقریباً همزمان با قرن‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی **تفکری** شکل گرفت که طرفداران آن تمام واقعیت‌های متافیزیکی را پاره‌ای از خیالات و اوهام پنداشته و به سمت **تجربه** گرایش پیدا کردند.^۱

دیدگاه‌های مبتنی بر اصالت **حس** و **تجربه**^۲ توسط شخصیت‌هایی مانند اکامی^۳ مطرح شده^۴ و در قرون بعد توسط **فلاسفه‌ای** چون فرانسیس بیکن^۵ و هابز^۶ بر آن تأکید شد. دیوید هیوم با تکیه بر اصالت **حس** و **تجربه** مسئله شک در ماوراء طبیعت و حقایق امور طبیعی را بیان کرد و بدین ترتیب **فلسفه غرب** وارد مرحله جدیدی از شک‌گرایی شد.^۷ این **فلسفه** که در ابتدا ادعا می‌کرد: «**انسان** باید بنیاد **معرفت** خویش را در درون خود جستجو نماید» (دکارت)^۸، در نهایت با اسیر شدن در وادی شک راه به جایی نبرد و بیش از پرداختن به **معنا** و هدف زندگی و یافتن آن، به محملی برای شکل‌گیری **مکاتب** فکری گوناگون و نظریه‌های سیاسی مختلف تبدیل شد.

مکاتبی که از ارائه پاسخی قابل قبول به **پرسش‌هایی** که خود مطرح کرده بودند، عاجز ماندند و پس از سالها سیطره بر ذهن مردم جهان اکنون شاهد افول و فروپاشی آنها هستیم. بزرگترین دلیل افول این **مکاتب** رنگارنگ عدم قطعیت در پاسخ‌های ارائه شده و یا اثبات ناکارآمدی آنها پس از قرار گرفتن در بوتۀ آزمایش و **تجربه** بوده است. علاوه بر این **فلسفه غرب** در دوره‌های متأخر **سؤالات** بنیادین و ذهنی **انسان** را رها کرده و بیش از هرچیز به **فلسفه** سیاسی و ارائه تعاریفی پیرامون نظام سیاسی مطلوب پرداخته است. برای آشنایی اجمالی با **مکاتب** گوناگون **فلسفی** می‌توانید به مقاله تاریخچه معرفت‌شناسی در غرب رجوع کنید.

مشکلات پیش روی انسان‌شناسی فلسفی

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۱.

۲. Empiricism

۳. William of Occam

۴. ژلسون، اتین، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، تهران، حکمت، ۱۳۷۳، ص ۷۴-۷۵.

۵. Francis Bacon

۶. Thomas Hobbes

۷. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۲.

۸. Rene Descartes

انسان‌شناسی فلسفی دو مشکل عمده دارد: اول این که **عقل انسان محدود** است. دوم این که گاهی **فلاسفه** برای اثبات دیدگاه‌های خود از دستاوردهای **انسان‌شناسی تجربی** استفاده می‌کنند، در حالی که همان‌طور که در مقاله بررسی انسان‌شناسی تجربی یا عقلی به آن پرداختیم، **انسان‌شناسی** به روش **تجربی** دارای نقایص فراوانی است. **انسان‌شناسی تجربی** به **انسان** به عنوان یک موجود طبیعی نگاه می‌کند⁹ و از سایر ابعاد آن غافل می‌ماند در نتیجه این نحوه تفکر در برابر مسائلی که قابل اندازه‌گیری نیستند به کل ناکارآمد است.¹⁰ در واقع اگرچه شناخت ابعاد جسمانی **انسان** از طریق **تجربی** امکان‌پذیر است، اما از آنجا که علوم **تجربی** راهی به شناخت ابعاد غیر مادی انسان ندارند، نمی‌توانند درک همه جانبه و جامعی از **انسان** در اختیار ما قرار دهند.

محدودیت‌های عقل انسان

عقل انسان نیز به عنوان اصلی‌ترین ابزار **فلسفه** دارای محدودیت‌هایی است. در واقع **عقل** ابزاری برای کشف حقایق عالم است و هیچ حقیقتی در خود آن ثبت نشده است. مانند یک دوربین شکاری که به بهتر دیدن تصاویر دوردست کمک می‌کند، اما تصویری را در خود ثبت و ذخیره نمی‌کند. اطلاعات دریافتی ما مانند مواد خامی هستند که برای **تعقل** و **اندیشیدن** به آن‌ها نیاز داریم و در نتیجه این اطلاعات در حکمی که **عقل** صادر خواهد کرد، نقشی اساسی ایفا می‌کنند. در واقع **عقل** نیاز به **اطلاعاتی** صحیح، جامع و کامل دارد که بدون هیچ مانعی در اختیارش قرار گرفته باشد.

عوامل ایجادکننده محدودیت برای عقل

اگر **اطلاعاتی** که در اختیار **عقل** قرار می‌گیرد، صحیح بوده اما در عین حال ناقص باشند، **عقل** ما حکمی ناقص خواهد داد. مانند راننده‌ای که متوجه وجود خیابان شده، اما در اثر ندیدن تابلوی ورود ممنوع، دچار قضاوت اشتباه شده و با ورود به خیابان مرتکب خلاف می‌شود. البته مواردی هم وجود دارد که هیچ‌گونه کوتاهی از جانب خود **عقل** صورت نمی‌گیرد، بلکه اطلاعات وارد شده به آن دچار نقص یا اشتباه است یا به طور کلی ماهیت موضوع به گونه‌ای است که تمام زوایای آن برای **عقل انسان** آشکار نیست. مباحث **فلسفی** که با چیستی نفس **انسان**، جهان پس از مرگ و یا ذات و صفات خداوند مرتبط هستند، معمولاً از این قبیل‌اند.

واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۶-۷. 9.

بهراری، شهریار، انسان‌شناسی نظری، تهران، نشر دلیل، ۱۳۶۷، ص ۳۴. 10.

اگر اطلاعاتی که در اختیار **عقل** ما قرار گرفته از اساس اشتباه باشد، بدیهی است که **عقل** ما حکمی اشتباه و گمراه کننده صادر می‌کند. در حالت دیگر ممکن است که **انسان** هیچ اطلاعی از موضوعی نداشته و اصولاً علمی در آن رابطه کسب نکرده باشد؛ که در این صورت نیز **عقل** محکوم به سکوت است.^{۱۱} مثلاً اگر از شما در مورد مکانیک کوانتوم یا تشعشعات پرمسترالانگ سؤال شود، اگر مطالعه‌ای در این زمینه نداشته‌اید، طبیعی است که نظری برای ارائه ندارید. جدای از تمام حالت‌های ذکر شده، خود **عقل** هم باید از سلامت کامل و لازم برای **تعقل** و تحلیل مسئله برخوردار باشد، که این امر نیز به نحوه تولد و استعدادهای فرد بستگی دارد و بین افراد مختلف متفاوت است.

عوامل تأثیرگذار بر حکم عقلی

علاوه بر محدودیت‌هایی که **عقل** ما به واسطه شرایط گوناگون با آنها مواجه است، گاهی حکم **عقل** تحت تأثیر عوامل بیرونی یا درونی قرار می‌گیرد. مثلاً **عقل** با **سنجش** جوانب مختلف موضوع به حکم درستی می‌رسد، اما تحت تأثیر تبلیغات، فشارها، احساسات و یا لجاجت‌ها، از حوزه **عقلانیت** فاصله گرفته و برخلاف یافته‌های خویش عمل می‌کند.^{۱۲} در واقع شهوت‌ها می‌توانند مانع از عمل کردن **عقل** ما به آنچه درست می‌داند، باشند. نقدهای مغرضانه‌ای که بعضی از دانشمندان بر برخی نظریه‌ها وارد می‌کنند، از این دست است. پس در کل اگرچه **عقل** مهم‌ترین ابزار تشخیص و **تحلیل انسان** شمرده می‌شود، اما خود نیز دچار محدودیت‌هایی است که قابلیت اعتماد کامل را از آن سلب می‌کند.

ما در این مقاله ضمن تعریف کلی **فلسفه** به ذکر فراز و نشیب‌های **فلسفه غرب** پرداختیم. گفتیم که **انسان‌شناسی فلسفی** با دو مشکل اساسی روبه‌رو است؛ اولین مشکل محدودیت **عقل انسان** به عنوان مهم‌ترین ابزار شناختی فلسفه و دیگری استناد **فلسفه** به برخی از دستاوردهای **انسان‌شناسی تجربی** است که خود با نقایص فراوانی همراه است. قبل از خواندن ادامه مقالات، خوشحال می‌شویم اگر نظر خود را پیرامون این بحث با ما به اشتراک بگذارید.

۱۱. حاج ابوالقاسم، محمد، کارآمدی عقل انسان^{۱۱}

۱۲. حاج ابوالقاسم، محمد، کارآمدی عقل انسان^{۱۲}